

**مباحث احتیاط در ادامه مبحث تخییر
در سال تحصیلی 97-98 بیان شده
است. بخاطر همین از جلسه 86 مورخ
18/01/1398 شروع شده است.**

**لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از
صوت درس می باشد و هیچگونه ویرایشی
روی آن اعمال نشده است.**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابي
القاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيما بقية الله في الارضين
ارواحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

حلول ماه شريف شعبان كه مشحون از خيرات و بركات از جهات مختلف هست خدمت
همه شما عزيزان تبريك و تهنيت عرض مي كنيم و از خدای متعال تقاضا نموديم كه همه
ما را موفق به بهره برداري از بركات اين ماه شريف بفرمايد و ما را از جزء محرومين از
استفاده ي از اين ماه قرار ندهد. اعياد مهمي كه در اين ماه هست كه امروز هم بنابر
قولي ولادت باسعادت مولايमान حضرت سيدالشهداء حسين بن علي(س) هست اگر چه
شايد مشهور سوم باشد، امروز هم اگر امروز روز اول باشد قولي هست.

بحث ما در مواردی است كه شك در مكلف به داريم، توضيح مطلب اين هست كه تارة ما
شك در اصل تكليف داريم، به جوري كه تكليف به جميع خصوصياته نوعاً و جنساً بر ما
مجهول است، اصلاً نمی دانيم مولا تكلفی دارد يا ندارد؛ كه اين مسأله ي برائت بود كه
بحث شد. و آخری اين جور نيست كه اصلاً بالمره تكليف بر ما مجهول باشد بلكه اصل
التكليف حالا يا بنوعه كه می دانيم واجب است وجوبي وجود دارد يا حرمتی وجود دارد و يا
بجنسه، می دانيم الزام هست اما حالا نمی دانيم اين الزام وجوب است يا حرمت! بالاخره
تكليف برای ما روشن است، اصل التكليف برای ما روشن است. وقتی اصل التكليف برای
ما روشن بود تارة متعلق اين تكلفی كه برای ما روشن است ترددی در آن نيست روشن
است، و آخری نه، متعلق آن تكليف مردد هست. آن جایی كه متعلق تكليف مردد نيست
معلوم است اين تكليف به چه فعلی تعلق گرفته و ترددی در آن نيست تارة به نحوی است
كه موجب دوران امر بين محذورين می شود كه اين را هم بحث كرديم؛ اصالة التخيير. و
تارة آن متعلق معلوم يك عنوان مسببی است كه ما در سبب آن ممكن است دچار شك و
ترديد باشيم؛ حكم را می دانيم، تكليف را می دانيم، اين تكليف هم می دانيم بر چه تعلق
گرفته، در آن هم تردد نداريم ولی آن چیز يك عنوان مسببی است كه اسباب می خواهد

به واسطه‌ی آن درست می‌شود، مثلاً طهارت «صلِّ مع الطهارة»، طهارت را می‌دانیم پس این‌که تکلیفی فرضاً به طهارت تعلق گرفته است در این شک نداریم، متعلق آن تکلیف هم می‌دانیم طهارت است؛ اما این طهارت یک امر مسببی است، یک وقت ممکن است در اسبابش شک بکنیم که حالا مثلاً وضوی این چنینی محصل این است، غسل این چنینی محصل این است، تیمم این چنینی محصل این است، یا نه جور دیگر باید باشد؟ شک در محصل می‌شود. و تارةً قسم سوم این است که نه، تکلیف را می‌دانیم ولی تردد در ناحیه‌ی متعلق است، متعلق بر ما مردد است؛ حالا البته آن‌جا هم که متعلق مردد است تارةً متعلق است که مسببی است و مردد است که این است یا آن است یا آن است؛ تارةً نه متعلق است که مسببی نیست و آخری ممکن است مردد باشد یک طرفش مسببی باشد یک طرفش نباشد، همه‌ی این‌ها صوری است که قابل تصویر است و وجود دارد.

اگر متعلق مردد بود؛ این خودش دارای سه صورت است وقتی مردد بود متعلق؛ تارةً حالا به این شکل بگویم شاید بهتر باشد، اول بگویم دو قسم است، تارةً این تردد بین متباینین است، تارةً بین اقل و اکثر است. متباینین هست یعنی مردد هستیم که متعلق تکلیف این فعل است یا آن فعل است که این دو فعل تباین دارند با همدیگر، هیچ‌کدام جزء دیگری نیست، تباین دارند؛ حالا این تباین‌شان چه تباین واقعی و تکوینی باشد، چه تباین‌شان تباین اعتباری باشد. مثلاً می‌داند که یا این نماز بر او واجب است یا آن روزه بر او واجب است، وجوب را می‌داند متعلقش را نمی‌داند نماز است، فلان نماز است یا فلان روزه است؛ که این‌جا نماز و روزه تباین دارند اصلاً با هم؛ گاهی نه، تباین‌شان تباین بالذات نیست بالاعتبار تباین پیدا کردند، مثل این‌که در موارد دوران امر بین قصر و تمام. می‌داند الان یک نماز ظهري برای او واجب است، شکی در تکلیف ندارد، متعلق مردد است بین این‌که قصر است یا تمام است. قصر در این‌جا تباین ذاتی با تمام ندارد اما چون شارع اعتبار کرده این را بشرط لای از رکعت سوم و چهارم، در اثر این اعتبار شرعی که شارع فرموده است این‌ها تباین پیدا می‌کنند با همدیگر. پس تارةً متباینین است و تارةً اقل و اکثر است. وقتی هم اقل و اکثر می‌شود تارةً اقل و اکثر ارتباطی است، تارةً اقل و اکثر استقلال است، ارتباطی ندارند. ارتباطی در آن‌جایی است که یک مرکب باشد شک می‌کنیم در اجزای این مرکب؛ مثلاً می‌دانیم امر شده به صلاة که یک امر مرکبی است پس شک در تکلیف نداریم، وجوب صلاة را می‌دانیم، متعلقش هم که صلاة است می‌دانیم منتها این صلاتی که متعلق است مردد است بین اقل یا اکثر که مثلاً نماز با قنوت که اکثر است یا نماز بی‌قنوت واجب است که اقل است و همین‌طور مثال‌های دیگر. و مواردی هم هست که اقل و اکثر غیر ارتباطی هستند به هم ربطی ندارند، مثل این‌که می‌داند مدیون است اما نمی‌داند صد تومان مدیون است یا صد و پنجاه تومان مدیون است که این اقل و اکثر هست ولی ارتباطی نیست، آن صد تومان ربطی به آن پنجاه تومان اضافه ندارد، به خلاف نماز که اگر جزئش باشد و آن را نیاورد کل نماز را نیاورده ولی این‌جا صد تومان را که پردازد به اندازه‌ی صد تومان ادای دین شده.

این صوری است که در مقام تصویر می‌شود. آن‌جایی که شک در اصل تکلیف باشد بالمره، بحث اولی بود که وارد شدیم در بحث شکوک مسأله‌ی برائت بود. آن‌جایی که شک در تکلیف نداریم و تکلیف به یک نحوی خودش را رخ‌نمایی کرده برای ما نوعاً او جنساً و متعلقش هم معلوم است، اگر شک ما برگردد به محذورین و جوری باشد که دوران امر بین محذورین باشد این هم همین بحث‌هایی بود که تا به حال داشتیم، اما آن‌جایی که متعلق روشن است و مسببی است این ان‌شاءالله بعداً بحثش می‌آید. اما آن‌جایی که

تکلیف روشن است متعلّق تکلیف مردد است، در این جا ما باید در سه مقام بحث کنیم، شک در متعلّق تکلیف داریم و مردد بین متباینین است، این مقام اول؛ آن جایی که شک در تکلیف نداریم، شک در مکلفُبه داریم و متعلّق مردد بین اقل و اکثر غیر ارتباطی است، این هم مقام دوم است که خیلی بحثی ندارد زیاد و سوم آن جایی که اقل و اکثر ارتباطی است که این بحث وسیع دارد. پس در سه مقام باید بحث کنیم.

آقای آخوند قدس سره بحث اولی را که عنوان فرمودند و طرح فرمودند در همان دوران امر بین متباینین است که المقام الاول فی دوران الامر بین المتباینین. عبارت کفایه را عرض کنم، ایشان این جوری مسأله را عنوان کردند: «لو شک فی المكلف به مع العلم بالتکلیف من الإيجاب أو التحريم فتارة لتردده بین المتباینین» و تارة این شک ما در مکلفُبه به خاطر تردد مکلفُبه است بین متباینین «و أخرى بین الأقلّ و الأكثر الارتباطیین فیقع الکلام فی مقامین». توضیحی که عرض کردم یک کاستی‌هایی در این عبارت محقق خراسانی قدس سره دیده می‌شود که فرمود «لو شک فی المكلف به مع العلم بالتکلیف من الإيجاب أو التحريم» پس فقط آن‌جایی که در نوع، نوع را می‌دانیم در متعلّق نوع شک داریم بیان فرموده و حال این که خود ایشان قبول دارند و بعد می‌فرمایند که دوران امر بین متباینین می‌فرمایند: «لا يخفى: أنّ التکلیف المعلوم بينهما مطلقاً و لو كانا فعل أمر و ترک آخر» که فعل امر می‌شود وجوب، ترک آخر حرمت است که آن جا در جایی که ما می‌گوییم یا این فعل واجب است یا آن فعل حرام است، این جا علم به نوع نداریم علم به چه داریم؟ به الزام داریم در این جا؛ خود ایشان وقتی مقام اول را می‌خواهند بحث کنند آن را هم توجه به آن می‌دهند در متن و حال این که وقتی که در طلیعه‌ی بحث وارد می‌شود آن «من» بیانیه‌ای که می‌آورند برای شک در مکلفُبه، فقط می‌فرمایند: «من الإيجاب أو التحريم» پس بنابراین این یکی آن جا جا افتاده در آن صدر کلام.

بعد فرمود: «فتارة لتردده بین المتباینین و أخرى بین الأقلّ و الأكثر الارتباطیین» سؤال این است که اقل و اکثر غیر ارتباطی را چرا از کار انداختید؟ آن هم یک قسم است. البته ممکن است عذرشان این باشد که آن بحث‌های زیادی ندارد ولی در مقام تقسیم‌بندی این که یکی دارای اباحت کمتری هست مبرر این نمی‌شود که ما آن را در تقسیم حذف بکنیم. بنابراین تقسیم حالا بهتر همانی است که عرض شد. بنابراین تبعاً لآقای آخوند قدس سره که ما تبع کفایه بحث می‌کنیم الان بحث ما در این قسم قرار می‌گیرد، از آن اقسام ثلاثه‌ای که گفتیم در موارد شک در مکلفُبه داریم، در موارد متباینین؛ حالا چه علم به تکلیف ما به نوع باشد من الوجوب یا حرمة، یا جنس وجوب و حرمت که الزام باشد. در این صورت انظار فقهاء و اصولیون رضوان الله علیهم خیلی تشعّب دارد و این جا در حقیقت جایی است که اقیانوسی باید گفت از مطالب و این‌ها این جا وجود دارد که حالا ما در بین این‌ها باید یک جوری که نه آن جور خیلی طولانی بشود و نه؛ چون اباحتش قسمت‌هایی را، دیگر آن‌ها را ما باید به عنوان اصل موضوعی بپذیریم و اگر یک وقت کار به آن داریم آن‌ها را به عنوان یک اصل موضوعی از آن استفاده بکنیم. مثلاً بزرگانی در این جا وارد این شدند که حقیقت علم اجمالی چه هست؟ خود علم اجمالی تصویرش چه هست؟ آن‌ها اباحت خیلی طولی دارد خودش؛ ما این را وجداناً می‌فهمیم یک علم اجمالی‌ای داریم مثل خود حقیقت علم، حقیقت علم خودش چه هست؟ آیا حقیقت علم انطباع صور هست در نفس؟ یا نه، یک تطوری است در نفس که با آن یکی می‌شود بنابر حقیقت جوهریه و اتحاد عاقل و معقول یا اشراق نفس به ...، حقیقت علم خودش در محل خودش اباحتی دارد، حالا علم اجمالی هم همین جور است که باز بعد از این که حالا اصل حقیقت علم چه هست، علم اجمالی چه هست؟ علم به یک امر مردد است؟ خود

این‌جا صورت‌مرد است؟ معلوم‌مرد است؟ چه؟ این‌ها یک بحث‌هایی دارد، البته بعضی از آن‌ها خواستند در مختارها هم و مختارهایی که هست هم از آن استفاده بکنند که اگر لازم شد همان‌جا، این‌ها را ما دیگر حذف می‌کنیم الان این اباحت را؛ این‌ها را اگر کسی خواهد بحث بکند باید در بحث قطع و علم اجمالی آن‌جا جایش است، آن‌جا بحث بکند. این‌ها را می‌گذاریم و هم‌چنین بعضی قسمت‌هایی دیگر.

در صورتی که شک ما در مکلف‌به باشد و مردد باشد مکلف بین المتباینین مجموعاً انظاری که حالا اثرنا علیه پنج نظریه هست؛ نظریه‌ی اولی این است که در این‌جا باید احتیاط کرد و اصاله الاحتیاطی که گفته می‌شود بر اساس همین نظریه هست که جای اصاله الاحتیاط که اول اصاله البرائه بود، دوم اصاله التخییر بود در دوران امر بین محذورین، این‌جا اصاله الاحتیاط است، باید احتیاط کرد؛ یعنی نه تنها مخالفت قطعیه جایز نیست که کاری بکنی که بدانی مخالفت قطعیه کردی؛ بلکه موافقت قطعیه لازم است. باید بدانی که موافقت قطعیه...، اگر می‌دانی که نماز در ظهر بر شما واجب است اما مردد هستی که متعلقش قصر است یا تمام است؟ این‌جا باید احتیاط بکنی و کاری بکنی که هر چه در واقع است آن را به جا آورده باشی، بنابراین نه تنها مخالفت قطعیه که یکی را انجام بدهی یکی را ترک کنی، بگویی ما که یقین پیدا نمی‌کنیم مخالفت قطعیه کردیم، نه، این کافی نیست؛ باید موافقت قطعیه بکنی، پس هم قصر بخوانی هم تمام بخوانی، دو تا نماز بخوانی طبق موافقت... این یک نظریه که لعل این نظریه نظریه آشهر بین اهل تحقیق هست و ظاهر این است که همین نظریه هم نظریه اقوای در مقام باشد و مطابق تحقیق باشد.

نظریه دوم این است که اصلاً و ابداً چیزی بر شما... این‌جا هم مثل شبهه بدویه است؛ نه تنها مخالفت قطعیه‌اش اشکال، موافقت قطعیه لازم نیست؛ مخالفت قطعیه هم اشکال ندارد. بله، مگر این که از خارج یک دلیلی پیدا بشود بگوید در این مورد خاص، شما باید مثلاً احتیاط کنی یا حداقل مخالفت قطعیه نکنی و الا صرف همین که یک چنین علم اجمالی پیدا کردی، اصل تکلیف را می‌دانی متعلقش مردد است، این مثل جایی است که شک بدوی داریم. دلیل از خارج باید بیاید بگوید که شما...، این نظریه هم به بزرگانی از علم؛ مثل محقق خوانساری که شیخنا الاستاد تعبیر از ایشان می‌کردند به عقل حادی عشر، به ایشان نسبت داده شده در بعضی از کلماتش یا شیخ اعظم به ایشان به حسب نقل نسبت دادند و هم چنین برای الیه الفاضل القمّی، میرزای قمّی رضوان‌الله علیه که باز استاد در درس دارد؛ از نوایغ بشرّیت است میرزای قمّی رضوان‌الله علیه، این‌ها چنین نظریه دارند. فلذا است از محقق خوانساری نقل شده که اگر ما در موارد شک بین قصر و تمام می‌گوییم باید احتیاط بکنی، علتش اجماعی است که در این‌جا وجود دارد. همان دلیل خارجی وجود دارد. اگر اجماع نبود می‌گفتیم هیچ کدام را نمی‌خواهد بخوانید. آن به خاطر اجماع است. این هم نظریه ثانی.

نظریه سوم این هست که تفصیل است می‌گوییم مخالفت قطعیه در این موارد ممنوع است، جایز نیست؛ اما موافقت لازم نیست. در این مثال ما یکی از دو نمازها، یا قصر یا تمام را انجام بده یکی‌اش را، دیگر لازم نیست آن دیگری را بیاوری، یکی‌اش را انجام بده که مخالفت قطعیه نکرده باشی که قطع داشته باشی مخالفت کردی، اما دیگر لازم نیست آن دیگری بیاوری که قطع به موافقت پیدا بکنی، این لازم نیست. این هم یک نظریه‌ای است که گفته می‌شود که بعضی اعلام هم این نظریه را دارند.

نظریه چهارم تفصیل است به لحاظ معلوم که محقق خراسانی در این جا این نظریه را قائل هستند. ایشان می‌فرمایند که آن معلوم به این علم اجمالی تارة می‌دانی که فعلی من جمیع الجهات است. یعنی آن چه که علت برای بعث و زجر مولا هست؛ این واجدش است؛ به جوری که اگر ما علم تفصیلی داشتیم دیگر هیچ مشکلی نبود، می‌دانستیم. اگر این جور چیزی باشد؛ فقیه فهمید، مکلف فهمید که این تکلیفی که علم به آن پیدا کرده و متعلقش مردد است، این هکذا تکلیفی است که فعلی من جمیع الجهات است، هیچ ناقصی، نقصانی در ناحیه آن نیست. اراده جزمیه مولا در واجبات، کراهت جزمیه مولا در محرمات بدون هیچ کم و کاستی و بدون هیچ تعلیقی و شرطی و چیزی محقق است. اگر این جور شد این جا بله، مخالفت قطعیه جایز نیست و موافقت قطعیه لازم است. اما اگر این جوری نبود؛ ولو این جور بود که اگر علم تفصیلی به آن پیدا می‌کردی باید موافقت بکنی ولی الان در این حالی که علم تفصیلی نداری و اجمال دارد متعلق، نمی‌دانی که این جوری هست یا نیست؛ این جا مثل قول دوم است. نه مخالفت قطعیه‌اش اشکال دارد و نه موافقت قطعیه‌اش لازم است. این هم چیزی است که این جا از آقای آخوند قدس سره استفاده می‌شود.

و آخرین نظریه که ولو به عنوان نظریه اظهار نشده است ولی می‌شود به یک وجهی امام قدس سره نسبت داد

س: حاج آقا، مرحوم آخوند این جا چه می‌فرمایند؟ یعنی موافقت قطعیه لازم نیست؛ مخالفتش چی؟

ج: آن هم اشکالی ندارد. می‌شود.

و نظریه پنجم این است که فرق است بین این که شما احراز آن تکلیف را به علم کرده باشید یا به علمی کرده باشید، اگر آن تکلیف را علم به آن داری، قطع داری، علم داری، در این صورت نه تنها مخالفت قطعیه‌اش جایز نیست بلکه موافقت قطعیه لازم است. اما اگر علمی است؛ یعنی یک اطلاق روایتی، عموم دلیل حجت شرعی و امثال این‌ها که حجج است ولی موجب قطع نمی‌شود ولی حجت است، اگر این‌ها قائم شد نه، این‌ها در این صورت اگر اصول عملیه جاری نشود مخالفت نمی‌شود کرد باید موافقت بکنی، اما شارع در این صورت اشکالی ندارد، می‌تواند بیاید بگوید نه و قهراً ممکن است بگوییم بله، در اثر این که شارع ترخیص کرده، در این موارد مخالفت قطعیه اشکال ندارد، موافقت قطعیه هم واجب نیست. این را امام قدس سره به عنوان نظریه این جا بیان نفرمودند منتها یک بیانی دارند که از آن بیان این مطلب را به ایشان نسبت می‌دهیم. بیان ایشان این است که ایشان می‌فرمایند که در مقام، محل نزاع در کلمات بزرگان خلط شده حتی شیخ الاعظم، ایشان می‌فرمایند که آن که در این جا واقعاً محل کلام و در بحث متباینین که علم به تکلیف داریم و متعلقش مردد بین متباینین هست، آن جایی است که علم، یعنی احراز ما تکلیف را به واسطه اطلاقی، عمومی، خبری، حدیثی، ظاهری و امثال این‌ها شده باشد. جای نزاع این جا است. اما آن جایی که شما علم صد در صد داری به تکلیف شارع، آن اصلاً محل نزاع نیست؛ آن جا روشن است که و ممکن نیست کسی در آن جا بیاید بخواهد ادعا بکند که موافقت قطعیه لازم نیست یا مخالفت قطعیه‌اش اشکال ندارد. اصلاً آن از محل نزاع خارج است. پس بنابراین اصلاً محل نزاع را کجا می‌داند ایشان؟ ایشان محل نزاع را در جایی می‌داند که اطلاق دلیل این جا...، مثلاً الان نمی‌دانی، دو تا طرف هست نمی‌دانی این خمر است یا آن دیگری خمر است؟ اجتناب علی الخمر در این جا وجود دارد،

آن متعلق را نمی‌دانیم این کاسه است یا آن کاسه است؟ ایشان این جا می‌فرماید که اجتناب عن الخمر، خودش که علم ما نداریم به آن، یک روایتی است، حجت است. اطلاق آن خمر هم اجتناب عن الخمر، چه آن خمر برای تو مردد شده باشد یا نشده باشد، به اطلاق دارد این را شامل می‌شود. علم صد درصد که ما نداریم. این جا جای این بحث‌ها است که آیا... علما آمدند بحث کردند که آیا مخالفت قطعی اشکال دارد یا ندارد؟ موافقت قطعی لازم است یا ...؟ این جا است جای این بحث‌ها؛ اما آن جایی که صد درصد حکم برای شما روشن شده و می‌دانید که شارع خمر را حرام کرده حتی در جایی که آن خمر مردد باشد بین متباینین، اگر این را صد درصد می‌دانی، عاقلی در عالم پیدا نمی‌شود که احتمال بدهد در این جا موافقت قطعی لازم نیست. این جا بحث اصلاً ندارد. پس این خارج از محل بحث است. این خارج از محل بحث است. فرمایش ایشان این است؛ حالا ما عرض می‌کنیم که ظاهر کلمات یعنی این که بحث چیه؟ اعم است. هم آن جا را شامل می‌شود که علم صد درصد ما داریم هم این جایی شامل می‌شود که علمی داریم. این که آقایان آمدند بحث کردند در کلمات، این است که اگر تکلیف برای ما روشن بود، به چه نحو روشن بود؟ بالعلم أو العلمی، بالعلم صد درصد أو العلمی که حجت بر آن بود.

س: این قول دوم ناظر به فرض اول هم هست.

ج: بله؟

س: قول دوم ناظر به فرض اول هم هست.

ج: بله، اگر این جوری بود حالا چیه؟ وقتی ما اگر آمدیم گفتیم که موضوع بحث جامع بین الفرضین هست، قهراً آن وقت فرمایش ایشان می‌شود چی؟ می‌شود تفصیل، ولو خود ایشان به عنوان تفصیل نفرموده، خود ایشان به این عنوان فرموده که آن اصلاً مورد بحث نیست و بحث ما... تحریر محل نزاع را که فرموده، فرموده محل نزاع بین اعلام در این بحث آن جایی است که علمی باشد، حجت قائم شده بر یک تکلیفی، حجت غیر قطعی، این قائم شده باشد. که این مسئله از ایشان اگر محل اشکال واقع بشود و نپذیریم و بگوییم اعم است، قهراً آن وقت فرمایش ایشان را می‌توانیم به عنوان تفصیل در مقام بیان بکنیم.

س: دو تا مطلب است. یک وقت هست شما علم داری قطعاً به حرمت خمر، بحثی نیست؛ یک وقت هست نه، علم داری به حرمتش و علم هم داری که حتی جایی که دوران بود آن جا هم ...

ج: بله، بله،

س: این را بدانی که دیگر اصلاً بحثی نیست ...

ج: که چی؟

س: تمام بحث‌ها سر این است که بخواهیم این را بفهمیم، اگر بفهمیم که این جا هم، دوران هم ... این که دیگر نتیجه معلوم شده، دیگر بحثی ما نداریم که علم برای جایی است که شما می‌دانی قطعاً خمر حرام است، الان شک داری که در دوران بین دو تا ظرف، این جا همدیگر حرمت ...

ج: بله، حالا این شاءالله در اثناء بحث روشن ...، ایشان همین طور می‌فرماید. فرمایش ایشان همین است که شما می‌فرمایید. یعنی ایشان می‌فرماید اگر می‌دانی صد درصد که مولا خمر را حرام کرده، حتی آن خمری که مردد است، آن جا دیگر بحث ندارد که، پس این باید خارج از محل نزاع قرار بدهد. از محل نزاع بیرون باشد. محل نزاع برای آن جاهایی است که نه، حجتی داری بر این که خمر حرام است حتی آن خمر مردد، آن جا هم خمر مردد را باید آن اطلاق دلالت بکند. فرق می‌گذارند به این که یک اطلاقی بگوید خمر مردد هم حرام است یا علم صد درصد داشته باشی که خمر مردد هم حرام است. اگر اطلاق و عموم یا یک روایت می‌آید می‌گوید که خمر مردد هم حرام است، این جا ایشان می‌فرمایند جای این بحث‌ها هست. اما اگر نه، صد درصد می‌دانی، این جا جای این بحث‌ها نیست. حالا در مقامی که ایشان استدلال‌شان برای این می‌کنند، آن جایی که عرض می‌کنم

س: جایی که حجت آمده که دیگر بحثی نیست، حجت آمده که خمر مردد حرام است. سمعاً و طاعةً، تمام دیگر، بحث نداریم که؛ یعنی اگر حجتی اقامه شود که خمر مردد هم حرام است دیگر ما نباید... بحث کنیم دیگه، حجت آمده تمام است، دلیل داریم.

ج: نه، حالا آن جاها می‌گویند که اگر فهمیدی خمر مردد هم اطلاق و عمومی گفت، ممکن است کسی بگوید بله، ولی شارع اجازه داده که در این صورت ما برائت جاری بکنیم و ادله برائت در این جا جاری می‌شود و اشکالی ندارد.

س: برائت اصل است، اصل لا دلیل است...

ج: بله؟

س: برائت اصل است. وقتی دلیل نباشد جاری می‌شود... ما دلیل داریم الان

ج: این‌ها را شما دارید می‌فرمایید، ایشان می‌فرماید نه، آن ادله برائت، آن ادله‌ای که دارد می‌گوید در این صورت اشکال ندارد، در حقیقت آن اطلاقات و این‌ها را دست‌کاری می‌کند. حالا فرمایشات ایشان، ادله ایشان بیانات ایشان خواهد آمد این شاءالله؛ چون یک مطلبی است که ایشان تقریباً تفرد دارد در این مقام.

س: شیخنا الجلیل بالنسبة الى ...

ج: حالا ما فقط الان داریم نقل کفر و این‌ها می‌کنیم ها! چیزی نمی‌گوییم که شما الان ...

س: ...مناقشه و لکن يظهر من كلام شيخ الاعظم اعلی الله مقامه فی ... بحث شک المحصورات ما يؤيد كلام سيد الامام حين ما تعرض الى المقتضى للا... فی تقرير المقتضى هو الحجة العلمية و ليس القطعية بأثره الاطلاق

ج: بله، ایشان هم همین طور می‌فرمایند، می‌فرمایند بعضی کلمات امام.... امام می‌فرمایند بعضی کلمات شیخ اعظم ناظر به آن جاهایی است که حجت است و همین جاها ایشان تمسک می‌کنند، ولی می‌فرمایند نه، از بعضی جاها دیگر کلام ایشان در می‌آید که ایشان نه، آن جاهایی هم که قطع صد درصد داریم آن جا را هم داخل در محل نزاع می‌داند. فلذا می‌فرماید که کلام شیخ اعظم هم خالی از اختلاط نیست. به خاطر همین که درست است، بعضی جاها این جور فرموده، ولی از بعضی جاها هم استفاده

می‌شود آن مطلب ایشان فلذا خارج است.

علی‌ای حال پس «فالأنظار المهمه فی المقام» در مسئله ما پنج نظریه است. اما و عرض کردیم از بین این انظار خمس، الظاهر این است که قول اول و نظریه اولی آن أقوى الأنظار هست و موافق تحقیق است. إن شاء الله از فردا شروع می‌کنیم در ادله فعلاً نظر اولی که آن که روشن شد قهراً به علی ضوء او هم ادله بقیه انظار کم‌کم روشن می‌شود هم جواب‌هایی که ممکن است برای آن‌ها باشد.

و صلی‌الله علی محمد و آله الطاهرين